

که فهم نهر ابله است وقتی چنان بودی که کشتیها از آنجا نتوانستی گذشتن، غرقایی عظیم بود، زنی از مالداران بصره بفرمود تا چهار صد کشتی بساختند و همه را^۱ پر استخوان خرما کردند و سر کشتیها^۲ محکم کردند و بدانجا بیکه^۳ غرق کردند تا آنچنان شد که کشتیها میگذرند.

فی الجملة منتصف شهر شوال سنة ثلاث و اربعین و اربعمائة از بصره بیرون آمدیم و در زورق نشستیم. از نهر^۴ ابله تا چهار فرسنگ که میآمدیم از هر دو طرف نهر باغ و بستان و کوشک و منظر بود که هیچ بریده نشد. و شاخها ازین نهر بهر جانب باز میشد که هر يك مقدار رودی بود، چون بشاطی^۵ عثمان رسیدیم فرود آمدیم، برابر شهر ابله و آنجا مقام کردیم. هفدهم در کشتی بزرگ که آنرا بوصی میگفتند نشستیم و خلق بسیار از جوانب که آن کشتی را می دیدند دعا میکردند که: دریا بوصی سلکک^۶ الله تعالی. و^۷ بعبادان رسیدیم، و مردم از کشتی بیرون شدند^۸. و عبادان^۹ بر کنار دریا نهاده است^{۱۰} چون جزیره ای که شط آنجا دو شاخ شده است چنانکه از هیچ جانب بعبادان نتوان شد الا بآب گذر کنند. و جانب جنوبی عبادان خود دریا و محیطست که چون مد^{۱۱} باشد تا دیوار عبادان آب بگیرد و چون جزر شود کمتر از دو فرسنگ دور شود و گروهی^{۱۲} از عبادان حصیر خریدند و گروهی چیزی خوردنی خریدند، دیگر روز صبحگاه کشتی در دریا راندند و بر جانب شمال روانه شدیم^{۱۳} و تاده فرسنگ بشدند هنوز آب دریا میخوردند و خوش بود و آن آب شط بود که چون زبانه ای در میان دریا در میرفت، و چون آفتاب بر آمد^{۱۴} چیزی^{۱۵} چون گنجشک در میان دریا پدید^{۱۶} آمد چندانکه نزدیکتر شدیم^{۱۷} بزرگتر

۱ - ب، نپ: همه. ۲ - نپ: کشتیها را. ۳ - ب، ط: بدانجا. ۴ - اصل: شهر متن (احتمال حاشیه «ب» است). ۵ - ط: بنمشق؛ نپ: بنسوق؛ ب: بشق. (متن از معجم البلدان است). ۶ - نپ: سلک (سلمک). ۷ - نپ «واو» ندارد. ۸ - م: آمدند. ۹ - نپ: بر عبادان. ۱۰ - ط: متن مطبوع: شده است. ۱۱ - کلمه در: ط «نیست». ۱۲ - نپ: شد. ۱۳ - «نپ» بر آمد ندارد. ۱۴ - نپ: چیز بر. ۱۵ - ب: پدید؛ نپ: بادید. ۱۶ - «نپ» با اصلاح جدید: میشدیم.

مینمود و چون بمقابل او رسیدیم چنانکه بر دست چپ بیکفر سنگ^۱ بماند. بساد مخالف شد و^۲ لنگر کشتی فرو گذاشتند و بادبان فرو گرفتند^۳ پرسیدم که آن چه چیزست؟ گفتند خشاب^۴. صفت او: چهار چوبست عظیم از ساج چون هیئت منجنیق نهاده اند مربع، که قاعده آن فراخ باشد و سر آن تنگ، و علو آن از روی آب چهل گز باشد و بر سر آن سفالها^۵ و سنگها نهاده، بعد از آنکه آنرا با چوب بهم بسته و بر مثال سقی کرده، و بر سر آن چهارطاقی ساخته که دیده بان^۶ بر آنجا شود. و این خشابرا^۷ بعضی می گویند که بازرگانی بزرگ ساخته است و^۸ بعضی گفتند که پادشاهی^۹ ساخته است، و غرض از آن دو چیز بوده است: یکی آنکه در آن حدود که آنست^{۱۰} خاکی گیرنده^{۱۱} است و دریا تنگ، چنانکه اگر کشتی بزرگ با آنجا رسد بر زمین نشیند و کس نتواند خلاص کردن؛ دوم آنکه جهت عالم بدانند و^{۱۲} اگر دزدی باشد بینند و احتیاط کنند^{۱۳} و شب^{۱۴} آنجا چراغ سوزند در آب کینه، چنانکه بادبر^{۱۵} آن نتواند وزد^{۱۶} و مردم از دور بینند و احتیاط کنند و کشتی از آنجا بگردانند.^{۱۷} و چون از خشاب^{۱۸} بگذشتیم چنانکه ناپدید^{۱۹} شد دیگری بر شکل آن پدید^{۲۰} آمد، اما بر سر این خانه گنبدی^{۲۱} نبود، همانا تمام نتوانسته اند کردن و^{۲۲} از آنجا بشهر مهرویان^{۲۳} رسیدیم. شهری بزرگست^{۲۴} بر لب دریا نهاده، بر جانب شرقی و بازاری بزرگ دارد

۱ - نپ: تايك فرسنگ. ۲ - نپ: واو ندارد. ۳ - نپ: (دراصل) : گرفت (اصلاح جدید مانند متن). ۴ - نپ: (متن اصلی) : حساب (باصلاح جدید مانند متن). ۵ - نپ: هالها (باصلاح جدید) : تقالها. ۶ - ب، نپ: دیده بان. ۷ - نپ: خشاب؛ ب: خشاب. ۸ - ط: ساخته و؛ ب: واو ندارد. ۹ - نپ: پادشاه؛ ط: که ندارد. ۱۰ - ط، متن مطبوع: آست. ۱۱ - ط: کرد شده است؛ ب: کرده است. ۱۲ - جمله از ستاره تا اینجا در « ط » و « ب » قدری پایین ترست که اشاره خواهیم کرد. متن بر حسب « نپ » است. ۱۳ - ب، ط: و شب. ۱۴ - ب، ط: در. ۱۵ - ب، نپ: نتوان زد؛ ط: نتوان... ۱۶ - ب، ط: جمله مذکور در شماره ۱۲ را اینجا آورده اند چنین؛ ط: و کس نتواند خلاص گردد و دوم آنکه جهت عالم بدانند و اگر دزدی باشد بینند و احتیاط کنند و کشتی از آنجا بگردانند؛ ب: که کس نتواند خلاص کردن، دوم آنکه جهت عالم بدانند و اگر دزدی باشد بینند و احتیاط کنند و کشتی از آنجا بگردانند. ۱۷ - نپ: خشاب. ۱۸ - ب، نپ: پدید. ۱۹ - نپ: کنند. ۲۰ - ط: کرد. ۲۱ - ط، نپ: مهرویان. ۲۲ - نپ: بزرگ.

و جامعی نیکو اما آب ایشان از باران بود و غیر از آب باران چاه و کاریزی^۱ نبود که آب شیرین دهد، ایشانرا حوضها و آبگیرها باشد که هرگز تنگی آب نبود، و در آنجا سه کاروانسرای بزرگ ساخته اند، هر یک از آن چون حصاریست محکم و عالی. و در مسجد آدینه آنجا بر منبر نام یعقوب لیث دیدم نوشته. پرسیدم از یکی که حال چگونه بوده است؟^۲ گفت که یعقوب لیث تا این شهر گرفته بود^۳ ولیکن دیگر هیچ امیر خراسان را آن قوت نبوده است^۴. و در این تاریخ که من آنجا رسیدم این شهر بدست پسران باکالنجار^۵ بود، که ملک پارس بود. و خواربار یعنی ماکول^۶ این شهر از شهرها و ولایتها برند که آنجا بجز ماهی چیزی نباشد. و این شهر باجگاه است و کشتی بندان^۷ و چون از آنجا بجانب جنوب برکنار دریا بروند ناحیت توّه و کازرون^۸ باشد. و من در این شهر مهر و بان بماندم بسبب آنکه گفتند راهها نایمن است از آنکه پسران باکالنجار^۹ را با هم جنگ و خصومت بود و هر یک سری میکشیدند و ملک هشوش گشته بود^{۱۰}. گفتند به ارجان^{۱۱} مردی بزرگست و فاضل او را شیخ سدید محمد بن عبدالملک گویند. چون این سخن شنیدم از بسکه از مقام در آن شهر ملول شده بودم رقعهای نوشتن بدو و احوال خود اعلام نمودم و التماس کردم که مرا ازین شهر بموضعی رساند که ایمن باشد. چون رقعہ فرستادم روز سیوم سی مرد پیاده دیدم همه^{۱۲} با سلاح، بنزدیک من آمدند و گفتند ما را شیخ فرستاده است تا در خدمت تو بارجان^{۱۳} رویم و ما را^{۱۴} بدلداری بارجان^{۱۵} بردند.

ارجان شهری بزرگست و درو بیست هزار مرد بود و بر جانب شرقی آن

۱ - بجز «ط» : کاریز . ۲ - ط : بوده . ۳ - نپ : بوده . ۴ - نپ :
 نبوده . ۵ - ط : اباک النجار ؛ ب ، نپ : اباکالنجار. متن تصحیح قیاسیست . ۶ - (ب ، ب)
 در حاشیه آورده : گویا این دو کلمه حاشیه بوده است که سهواً داخل متن شده است .
 ۷ - (در حاشیه « ب » راجع بکلمه کشتی بندان توضیحی است که در فهرست لغات خواهیم آورد) .
 ۸ - نپ : کاروان . معجم البلدان : (اوج ...) . ۹ - ط : خصومت . ۱۰ - کلمه تا ... نیست .
 ۱۱ - ب ، نپ : ارجان . ۱۲ - ط : که همه . ۱۳ - نپ : ما را .

رودی آبست^۱ که از کوه در آید و بجانب شمال آن رود^۲ و چهارجوی عظیم بریده‌اند و آب^۳ از میان شهر بدر برده، که خرج بسیار کرده‌اند و از شهر بگذرانیده، با^۴ آخر شهر بر آن باغها و بستانها ساخته. و نخل^۵ و نارنج و ترنج و زیتون بسیار باشد. و شهر چنانست که چندانکه بر روی زمین خسانه ساخته‌اند در^۶ زیر زمین همچندان دیگر باشد و در همه جا در^۷ زیر زمینها و سراپها^۸ آب میگذرد و تابستان مردم شهر را بواسطه آن آب در^۹ زیر زمینها آسایش باشد. و در آنجا از اغلب مذاهب مردم بودند و معتزله را امامی بود که او را بوسعید^{۱۰} بصری میگفتند، مردی فصیح بود و اندر هندسه و حساب دعوی میکرد و مرا با او بحث افتاد و از بکدیگر سؤالا کردیم و جوابها گفتیم و شنیدیم، در کلام و حساب و غیره. و اول محرم از آنجا برفتیم^{۱۱} و براه کوهستان روی^{۱۲} باصفهان نهادیم، در راه بکوهی رسیدیم دره تنگ بود. عام گفتندی این کوه را بهرام گور بشمشیر^{۱۳} بریده است^{۱۴} و آنرا شمشیر برید^{۱۵} میگفتند و آنجا آبی عظیم دیدیدیم که از دست راست ما از سوراخ بیرون می‌آمد و از جایی بلند فرو میدوید و عوام میگفتند این آب بتابستان مدام می‌آید و چون زمستان شود باز ایستد و یخ بندد. و به لوردغان^{۱۶} رسیدیم که از ارجان تا آنجا چهل فرسنگ بود و این لوردغان^{۱۷} سرحد پارس است، و از آنجا بخان لنجان رسیدیم و بر دروازه شهر نام سلطان طغرل بیک نوشته دیدیم^{۱۸} و از آنجا بشهر اصفهان هفت فرسنگ بود مردم خان لنجان عظیم ایمن و آسوده بودند، هر یک بکار و کدخدایی^{۱۹} خود مشغول.

از آنجا برفتیم هشتم صفر سنه اربع و اربعین و اربعمائة بود که بشهر اصفهان رسیدیم. از بصره تا اصفهان صد و هشتاد فرسنگ باشد، شهر یست بر هامون^{۲۰} نهاده

۱ - نپ: رود یست (باصلاح جدید مانند متن) . ۲ - نپ: شمال رود و .
 ۳ - ط: و آب در . ۴ - بجز «نپ»: با آخر . ۵ - نپ: و نخل بسیار . ۶ - نپ: و در .
 ۷ - نپ: « جادر » ندارد . ۸ - نپ ب، ط: نپ اصلاحی: سردابها. متن از «نپ» اصلی است .
 ۹ - ب، ط: در . ۱۰ - بجز «نپ»: ابوسعید . ۱۱ - نپ: برفتم . ۱۲ - ط: رو .
 ۱۳ - ط: با شمشیر . ۱۴ - ط: بریده . ۱۵ - نپ (در اصل) : برند (اصلاح مانند متن) .
 ۱۶ - نپ: لوردغان ؛ ط: یوردغان . ۱۷ - ب، نپ: دیدم . ۱۸ - کلمه در «ط» نیست .
 ۱۹ - (هامون = زمین هموار . حاشیه «ب») .

آب و هوایی^۱ خوش دارد و هر جا که ده گز چاه فرو برند آبی سرد و^۲ خوش بیرون آید و شهر^۳ دیواری حصین و^۴ بلند دارد و دروازه‌ها و جنگ گاهها ساخته و بر همه بارو و کنگره ساخته. و در شهر جویهای آب روان و بناهای نیکو و مرتفع. و در میان شهر مسجد^۵ آدینه بزرگ نیکو. و باروی شهر را گفتند سه فرسنگ و نیمست. و اندرون شهر همه آبادان که هیچ از وی خراب ندیدم و بازارهای^۶ بسیار، و بازاری دیدم از آن صرافان که اندر او دو بیست مرد صراف بود و^۷ هر بازاری را در بندی و دروازه‌ی و همه^۸ محلتها^۹ و کوچه‌ها را همچنین در بندها و دروازه‌های محکم و کاروانسراهای پاکیزه بود و کوچه‌ی بود که آنرا کو طراز می‌گفتند و در آن کوچه پنجاه کاروانسرای^{۱۰} نیکو و در هر یک بیاعان و حجره دازان بسیار نشسته و این کاروان که ما با ایشان همراه بودیم یک هزار و سیصد خروار بار داشتند که در آن شهر رفتیم هیچ بازدید^{۱۱} نیامد که چگونه فرو آمدند که هیچ جا تنگی موضع^{۱۲} نبود و نه تعذر مقام و علوفه. و چون سلطان طغرل بیک ابوطالب محمد بن میکال^{۱۳} بن ساجوق رحمة الله علیه^{۱۴} آن شهر گرفته^{۱۵} بود مردی جوان آنجا گماشته بود نیشابوری^{۱۶} دیری نیک با^{۱۷} خط نیکو، مردی آهسته، نیکولقا، او را خواجه عمیدی گفتند. فضل دوست بود و خوش سخن و کریم و سلطان فرموده بود که سه سال از مردم هیچ چیز نخواستند^{۱۸} و او بر آن میرفت

۱ - ط: هوای. ۲ - «واو» از «ط» است. ۳ - «و شهر» در «ط» نیست. ۴ - نپ: مسجدی. ۵ - ط: بازارها. ۶ - ط: «واو» ندارد. ۷ - ط: محلتها. ۸ - نپ: سراهای. ۹ - نپ: آن. ۱۰ - کذا و ظاهراً: بازدید (پدید). ۱۱ - ط: موضعی. ۱۲ - اصل: میکائیل. رجوع به ص ۱ کتاب شود. ۱۳ - جملة دعایة رحمة الله علیه شگفت است مگر اینکه مربوط بتاریخ اقامت ناصر خسرو در اصفهان یا بازگشت ببلخ (سال ۴۴۴) نباشد و تاریخ تحریر و تنظیم یادداشت های سفر او با بقول قدماتاریخ تعلیق و زنامه و تفویم و باشد و آن ناچار پس از سال ۴۵۵ میشود که سال درگذشت طغرل سلجوقیست. منظور از آنکه ایشان صحت و اصالت جملة دعایة فوق تاریخ تنظیم یادداشت های سفر ناصر خسرو و مصدر کتاب در آن است. ۱۴ - نپ: بگرفته. ۱۵ - نپ: نیشابوری. ۱۶ - نپ: و. ۱۷ - ط: نخواهد.

و پراکنندگان همه روی بوطن نهاده بودند و این مرد از دیران سوری^۱ بوده بود و پیش از رسیدن ما قحطی عظیم^۲ افتاده بود، اما چون ما آنجا رسیدیم جو میدرویدند و^۳ یکمن و نیم نان گندم بیکدرم عدل و^۴ سه من نان جوین هم^۵. و مردم آنجا میگفتند هرگز بدین شهر هشت من نان کمتر بیک درم کسی^۶ ندیده است. و من در همه زمین پارس گویان شهری نیکوتر و جامعتر و آبادان تر از اصفهان ندیدم. و گفتند اگر^۷ گندم و جو و دیگر حبوب بیست سال بنهند^۸ تباہ نشود، و بعضی گفتند پیش ازین که^۹ بارو نبود هوای شهر خوشتر ازین بود، و چون بارو ساختند متغیر شد چنانکه بعضی چیزها بزیان میآید اما هوای روستا همچنانست که بود، و^{۱۰} بسبب آنکه کاروان دیرتر براه می افتاد بیست^{۱۱} روز در اصفهان بماندم، و بیست و هشتم صفر بیرون آمدم بدیهی رسیدیم که آنرا هیشماباد^{۱۲} گویند و از آنجا براه صحرا^{۱۳} و کوه مسکیان^{۱۴} بقصبه^{۱۵} نایین آمدم و از سپاهان تا آنجا سی فرسنگ بود، و از نایین چهل و سه فرسنگ برفتیم بدیه گرمه^{۱۶} از ناحیه یابان^{۱۷} که این ناحیه ده دوازده پاره دیه باشد رسیدیم^{۱۸} و آن موضعی گرمست و درختهای خرما بود، و این ناحیه کوفجان^{۱۹} داشته بودند در قدیم و در این تاریخ که ما رسیدیم امیر گیلکی^{۲۰} این ناحیه از ایشان بسته^{۲۱} بود، و نایبی^{۲۲} از آن خود بدیهی^{۲۳} که حصارکی دارد و آنرا پیاده^{۲۴} می گویند بنشانده و آن ولایت را ضبط میکند، و راهها ایمن میدارد و اگر کوفجان^{۲۵} براه زدن روند^{۲۶} سرهنگان امیر گیلکی^{۲۷} براه ایشان میفرستد و ایشانرا بگیرند و مال بستانند و بکشند

- ۱- ط، ب: شوری (ظاهر منظور سوری ابن المعتزست عید خراسان بعهد مسعود غزنوی).
 ۲- ط: بوده. ۳- کلمه در «نپ» نیست. ۴- نپ «واو» ندارد.
 ۵- «واو» در «نپ» با مرکب سرخ زده شده است. ۶- ط: کسی. ۷- ط، ب: نهند.
 ۸- نپ «که» ندارد. ۹- «ب» «ط» کلمه را ندارد. ۱۰- ط «واو» ندارد.
 ۱۱- کلمه در «ط» نیست. ۱۲- ط: هیشماباد (؟). ۱۳- نپ: سحری؟
 ۱۴- نپ: مسکیان، ط: مسکیان. ۱۵- نپ: ناس (بنخط جدید در حاشیه): نایین. ۱۶- اصل: گرمه.
 متن تصحیح فیاضیت. ۱۷- ط: بیابانک. ۱۸- کلمه از «ط» است. ۱۹- ط: ناحیه
 دا. ۲۰- ب. ۲۱- اومدن (نوضیح حاشیه «ب» در اراجع به کوفج در فهرست خواهیم آورد).
 ۲۰- ط: کیزلر. ۲۱- ه، ب: سته. ۲۲- ط: پاسبانی. ۲۳- نپ: بدیهه.
 ۲۴- بیاضیه (مکتب جو افیای ایران ج ۱۰). ۲۵- نپ: کوفجان. ۲۶- ب، نپ: دوند.

و از محافظت آن بزرگ این راه ایمن بود و خلق آسوده ، خدای تبارک و تعالی همه پادشاهان عادل را حافظ و ناصر و معین باد و پروانهای گذشتگان رحمت کند . و درین راه بیابان بهر دو فرسنگ گنبدکها^۱ ساخته اند و مصانع که آب باران در آنجا جمع شود^۲ بمواضعی^۳ که^۴ شورستان نباشد ساخته اند ، و این گنبدکها بسبب آنست تا مردم راه کم نکنند و نیز بگرما و سرما لحظه یی در آنجا آسایشی کنند . و در راه دریگ روان دیدیم عظیم ، هر که^۵ از نشان بگردد از میان آن ریگ بیرون نتواند آمدن و هلاک شود ، و از آن بگذشتیم ، زمینی^۶ شوره^۷ پدید آمد بر جوشیده که شش فرسنگ چنین بود ، که اگر از راه کسی یکسو شدی فرو رفتی ، و از آنجا براه رباط زیسده^۸ که آنرا رباط مرا^۹ میگویند برفتیم و آن رباط را پنج چاه آبست که اگر آن^{۱۰} رباط و آب نبودی کس از آن بیابان گذر نکردی . و از آنجا بچهار دیه^{۱۱} طیس آمدیم بدیبهی که آنرا رستاباد میگویند . نهم^{۱۲} ربیع الاول بطیس رسیدیم و از سپاهان تا طیس صدوده فرسنگ میگویند .

طیس شهری انبوه است اگرچه بروستا نماید^{۱۳} و آب اندک باشد و زراعت کمتر کنند خرماستانها^{۱۴} باشد و بساتین^{۱۵} و چون از آنجا سوی شمال روند . نیشابور بچهل فرسنگ باشد و چون سوی جنوب بخییص روند^{۱۶} براه بیابان چهل فرسنگ باشد و سوی مشرق کوهی محکمست و در آن وقت امیر آن شهر گیلکی بن محمد بود و بشمشیر گرفته بود^{۱۷} و عظیم ایمن و آسوده بودند مردم آنجا چنانکه بشب در سراپهان بستندی و ستور در کویها باشد ، با آنکه شهر را دیوار نباشد و هیچ زنرا زهره نباشد که با مرد بیگانه سخن گوید ، و اگر گفتی هر دو را بکشتندی و همچنین دزد و خونی نبود

۱ - ط : گنبدکهای . ۲ - ط : میشود . ۳ - ط : و بمواضع ، متن مطبوع : بمواضع

۴ - « ط » کلمه زمین افزوده است . ۵ - ب ، ن : که هر که ، متن مطبوع : و که .

۶ - ب : زمینی ؟ ۷ - ب ، ن : شور . ۸ - ن : (در اصل) شده (اصلاح جدید یافته متن) .

۹ - (یافته شد) . ۱۰ - کلمه از « ن » است . ۱۱ - بجز رط : بچهارده . ۱۲ - ب ، ه : ونهم .

۱۳ - ن : میماند . ۱۴ - ط : خرماستانها . ۱۵ - ن : بساطین . ۱۶ - ن : نپ :

رود ؛ ط : روند و . ۱۷ - کلمه در « ن » نیست

از پاس و عدل او . و از آنچه من در عرب و عجم دیدم از عدل و امن بچهار موضع دیدم : یکی بناحیت^۱ دشت^۲ در ایام لشکر خان^۳ ؛ دویم بدیلمستان در^۴ زمان امیر امیران جستان^۵ بن ابراهیم ؛ سیوم در ایام المستنصر بالله امیر المؤمنین^۶ [بمصر] ؛ چهارم بطبس در ایام امیر ابوالحسن گیلکی بن محمد . و چندانکه بگشتم بایمینی این چهار موضع ندیدم و نشنیدم . و ما را هفده روز بطبس نگاهداشت و ضیافتها کرد و بوقت رفتن صلت فرمود و عذرها خواست ، ایزد سبحانه و تعالی از خوشنود باد ، [و] رکابداری از آن خود با من بفرستاد^۷ تا زوزن^۸ که هفتاد و دو فرسنگ باشد . چون از طبس دوازده فرسنگ بیامدیم قصبه یی بود که آنرا رقه می گویند ، آبهای روان داشت ، و زرع^۹ و باغ و درخت و بارو^{۱۰} و مسجد آدینه و دیهها^{۱۱} و مزارع تمام دارد .

نهم ربیع الاخر از رقه^{۱۲} برفتیم و دوازدهم ماه بشهر تون رسیدیم . میان رقه^{۱۳} و تون بیست فرسنگست . شهر تون شهری^{۱۴} بزرگ بوده است ، اما در آنوقت که من دیدم اغلب خراب بود و^{۱۵} بر صحرایی نهاده است و آب روان و کاریز دارد و بر جانب شرقی باغهای بسیار بود و حصاری محکم داشت . گفتند درین شهر چهارصد کارگاه بوده است ، که زیلو بافتندی . و در شهر درخت پسته بسیار بود^{۱۶} در سرایها و مردم بلخ و تخارستان پندارند که پسته جز بر کوه نروید و نباشد .

و چون از شهر تون برفتیم آن مرد گیلکی^{۱۷} مرا حکایت کرد که وقتی ما از تون به گناباد میرفتیم ، دزدان بیرون آمدند و بر ما غلبه کردند ، چند نفر^{۱۸} از بیم خود را در چاه کاریز افکندند . بعد از آن از آن جماعت یکی را^{۱۹} پدری مشفق بود بیامد

۱ - ط : سیاحت . ۲ - نپ (در اصل) : راست (باصلاح جدید) : دشت ؛ ط : دست (۲) .

۳ - کذا ایضاً فی نسب (حاشیه ب) . ۴ - ط : از . ۵ - نپ : خندان . ۶ - کلمه در «ط»

نیست . ۷ - ب . فرستاد : ط : فرستاد و . ۸ - ط : دوزن ؛ ۹ - نپ (در اصل) : روز

(باصلاح جدید) : زرع . ۱۰ - نس : بارو . ۱۱ - ط : دیههای ؛ ب : دیها . ۱۲ - نپ : دقه .

۱۳ - ب اب شهر . ۱۴ - نپ (راو) ندارد . ۱۵ - ط «واو» افزوده است .

۱۶ - در نسخه آورده گردید ، پس در رکابدار امیر گیلکی است که همراه ناصر خسرو کرده

بوده است ، از زوزن ، ۱۷ - ب : بجزر نپ ؛ یکی را از آن جماعت . ۱۸ - بجزر نپ ؛ یکی را از آن جماعت .

و یکی را بمزد گرفت و در آن چاه گذاشت تا پسر او را بیرون آورد، چندان ریسمان و رسن که آن جماعت داشتند حاضر کردند و مردم بسیار بیامدند، هفتصد گز رسن فرو رفت تا آن مرد بین چاه رسید، رسن دو آن پسر بست و او را مرده بر کشیدند، و آن مرد چون بیرون آمد گفت که 'آبی عظیم درین کلریز روانست و آن کلریز چهار فرسنگ می رود. و آنرا' گفتند که خسرو فرموده است کردن و بیست و سیوم شهر ربیع الاخر بشهر قاین رسیدیم، از تون تا آنجا هجده فرسنگ میدارند، اما کاروان بچهار روز تواند شدن که فرسنگهای گرانست.

صفت شهر قاین^۲ - قاین شهری بزرگ و حصین است، و گردشهرستان خندقی دارد، و مسجدی^۴ آدینه بشهرستان^۵ اندرست، و آنجا که مقصوره است طاقی عظیم بزرگست چنانکه در خراسان از آن بزرگتر ندیدم و آن طاق نه در خور آن مسجدست. و عمارت همه شهر بگنبدست. و از قاین چون بجانب مشرق شمال^۶ روند^۷ بهجده^۸ فرسنگی زوزن است، و جنوبی تاهرات سی فرسنگست^۹. بقاین مردی دیدم که او را ابو منصور محمد بن دوست می گفتند، از هر علمی با خبر بود از طب و نجوم و^{۱۱} منطق چیزی، از من پرسید که چه گویی^{۱۲} بیرون این افلاک و آنچه چیست؟ گفتم: نام چیز بر آن افتد که داخل این افلاکست و بر دیگر نه. گفت: چگویی بیرون ازین گنبدها معنی است^{۱۳} یا نه؟ گفتم: چاره نیست که عالم محدودست و حدّ او فلك الافلاك، و حدّ آنرا گویند که از جزا جدا باشد و چون این حال دانسته شد واجب کند که بیرون افلاک نه چون اندرون باشد. گفت: پس آن معنی را که عقل اثبات میکند نهایت هست^{۱۴} از آن جانب اگر نه^{۱۵}؟ اگر نهایتش هست تا کجاست و اگر نهایتش

۱ - نپ «که» ندارد. ۲ - ب، نپ: و آن. ۳ - سه کلمه اخیر یعنی عنوان از «ط» است. ۴ - بجز «نپ»: مسجد. ۵ - ط: آدینه دارد که بشهر. ۶ - ط: شرق و شمال. ۷ - نپ: بروند. ۸ - ط: بهیجده. ۹ - نپ: «زوا»، ندارد. ۱۰ - ب، ط: فرسنگ. ۱۱ - «ط» و متن مطبوع: از. ۱۲ - ط: میگوی. ۱۳ - نپ: هست. ۱۴ - ط: متن مطبوع: نیست. ۱۵ - «اگر نه»، در «ط» و متن مطبوع نیست. (و اگر اینجا معنی یاست و فردوسی بسیار بکار برده است. حاشیه بر ب.)

نیست نامتناهی^۱ چگونه فنا پذیرد؟ و از این شیوه سخنی چند میرفت و گفت که بسیار تعیر در این خورده‌ام. گفتم که نخورده است؟ فی الجملة بسبب تشویشی که در زوزن بود از جهة عیید نیشابوری^۲ و تمرّد رئیس زوزن، يك ماه بقاین بماندم و رکابدار امیر گیلکی را از آنجا بازگردانیدم. و از قاین بعزم سرخس بیرون آمدیم دویم جمادی الاخره^۳ بشهر سرخس رسیدیم، و از بصره تا سرخس سیصد و نود فرسنگ حساب کردیم، از سرخس براه رباط جعفری و رباط عمروی و رباط نعمتی^۴ که آن هرسه رباط نزدیک هم بر راهست بیامدیم. دوازدهم جمادی الاخره^۵ بشهر مرورالزرد رسیدیم، و بعد از دو روز بیرون شدیم، براه آب گرم. نوزدهم ماه به باریاب^۶ رسیدیم سی و شش فرسنگ بود. و امیر خراسان جفری^۷ يك ابو سلیمان داود بن میکال^۸ بن سلحوق بود و وی بشبورغان بود و سوی مرو خواست رفتن که دارالملکوی بود و ما بسبب نایمندی راه سوی^۹ سمنگان^{۱۰} رفتیم از آنجا براه سه دره سوی بلخ آمدیم و چون بر رباط سه دره رسیدیم شنیدیم^{۱۱} که برادرم خواجه ابوالفتح عبدالجلیل، در طایفه^{۱۲} وزیر امیر خراسان است که او را ابونصر میگفتند و هفت سال بود که من از خراسان رفته بودم، چون بدستگرد رسیدیم^{۱۳} نقل^{۱۴} و بنه دیدم که سوی شبورغان^{۱۵} میرفت. برادرم که^{۱۶} با من بود پرسید که این از آن^{۱۷} کیست؟ گفتند از آن وزیر. گفت شما^{۱۸} ابوالفتح عبدالجلیل را شناسید؟ گفتند: کس^{۱۹} او با ما است^{۲۰}. در حال شخصی

۱ - ط، متن مطبوع: نامتناهی. ۲ - نپ: نیشابوری. ۳ - اصل: الاخر. (متن از حاشیه «ب» است). ۴ - نپ: نعمتی. ۵ - نپ: این. ۶ - ط: ماه باریاب؛ نپ: باریاب. ۷ - نپ: جفری. ۸ - ب، نپ، ط، ه: میکال، متن مطبوع: میکال. ۹ - رجوع به ص ۱۰۵ کتاب شود. ۱۰ - نپ (در اصل): وی (با اصلاح جدید): سوی. ۱۱ - ط، ه، ب: سمنگان؛ نپ: کلان. متن تصحیح قیاسیست. ۱۲ - بجز «ط»: شنیدیم. ۱۳ - نپ: طایفه. ۱۴ - نپ: رسیدیم. ۱۵ - اصل: نقل (متن از حاشیه «ب» است). ۱۶ - ط: شبورغان؛ نپ: شورقان؛ ب، ه: شبورقان. (متن اصلاحیست از روی ص ۱۰۵ کتاب و همین صفحه برای یکنواخت شدن ضبط کلمه). ۱۷ - متن مطبوع، ط: «که» ندارد. ۱۸ - ب، ط، ه، از. ۱۹ - ط: شماها. ۲۰ - متن مطبوع، کسی.

تزدیک ما آمد و گفت: از کجا میآیید؟ گفتیم: از حج. گفت: خواجه من ابوالفتح عبدالجلیل را دو^۱ برادر بودند^۲ از چندین سال بهج رفته^۳ و او پیوسته در اشتیاق ایشانست و از هر که خبر ایشان میپرسد نشان نمیدهند. برادرم گفت: ما^۴ نامه ناصر آورده‌ایم چون خواجه تو برسد بدو دهیم: چون لحظه‌ی برآمد کاروان براه^۵ ایستاد و ما هم براه ایستادیم، و آن کهنتر گفت: اکنون خواجه من برسد و اگر^۶ شمارا نیابد دلتنگ شود اگر^۷ آن نامه مرا دهید تا بدو دهم دلخوش شود. برادرم^۸ گفت: تو نامه ناصر میخواهی یا خود ناصر را؟ اینک ناصر. آن کهنتر از شادی چنان شد که ندانست چه کند، و ما سوی شهر^۹ بلخ برفتیم براه^{۱۰} میان روستا، و برادرم خواجه ابوالفتح براه دشت^{۱۱} بدستگرد آمد و در خدمت وزیر بسوی امیر خراسان میرفت، چون احوال ما بشنید از دستگرد^{۱۲} بازگشت و بر سر پل جموکیان^{۱۳} بنشست تا آنکه ما برسیدیم و آن روز شنبه بیست و ششم ماه جمادی الاخره^{۱۴} سنه اربع و اربعین و اربعمائه^{۱۵} بود، و^{۱۶} بعد از آنکه هیچ امید نداشتیم و بدفعات در وقایع مهلکه افتاده بودیم و از جان ناامید گشته، بهمدیگر رسیدیم و بیدار یکدیگر شاد شدیم و خدای سبحانه و تعالی را بدان شکرها گزاردیم^{۱۷} و بدین تاریخ بشهر بلخ رسیدیم و حسب حال این سه بیت گفتیم^{۱۸}:

رنج و عنای جهان اگر چه درازست با بد و با نیک بیگمان بسر آید
چرخ مسافر ز بهر ماست شب و روز هر چه یکی رفت بر اثر دگر آید
ما سفر برگزشتنی گذرا نیم^{۱۹} تا سفر ناگذشتنی بدر آید.

۱- نی: و (باصلاح جدید): دو. ۲- «بودند» در «نی» بخط الحاقی است.
۳- ط: رفته‌اند. ۴- ط: تا. ۵- ط: متن مطبوع: براه. ۶- نی: اگر، ندارد.
۷- ط: متن مطبوع: و اگر. ۸- متن مطبوع: و برادرم. ۹- ب، نی، ه: افزوده‌اند.
میخواهی. ۱۰- نی (در اصل): شهر (بدون سوی) (باصلاح جدید): سوی (بدون شهر).
۱۱- ط: و براه. ۱۲- ط، متن مطبوع: براه دستگرد (بدون دشت) (دشت مجهولست). ۱۳- نی:
دستگرد. ۱۴- نی: حویمان. ۱۵- اصل: الآخر (متن از حاشیه «ب» است). ۱۶- ط: اربعماء
۱۷- نی «و او» ندارد. ۱۸- اصل: گزاردیم. تصحیح متن قیاسیست. ۱۹- نی: گفتیم.
۲۰- «ب» در حاشیه آورده. ظ: گذرانندیم؟

و مسافت راه که از بلخ بمصر شدیم و از آنجا بمکه و براه بصره پیارس رسیدیم و
 ببلخ آمدیم غیر آنکه باطراف زیارتها و غیره^۱ رفته بودیم^۲ دو هزار و دویست و بیست
 فرسنگ بود. و این سرگذشت آنچه دیده بودم بر راستی شرح دادم و بعضی که بروایتها
 شنیدم اگر در آنجا خلافتی باشد خوانندگان ازین ضعیف ندانند و مؤاخذت و
 نکوهش نکنند و اگر ایزد سبحانه و تعالی توفیق دهد چون سفر طرف مشرق کرده
 شود آنچه مشاهده افتد با این^۳ ضم کرده شود انشاءالله تعالی^۴ وحده العزیز والحمد لله
 رب العالمین والصلوة علی محمد و آله واصحابه اجمعین .



۱ - ب : غیرها . ۲ - ب : بودم . ۳ - ب ، ط : باین .
 ۴ - جمله بعد در ۱ ط : نیست . و عبارت اخیر باجمله مذکور در سطر ۷ صفحه ۸۰ از نظر عدم
 ارتباط در جوره ۱۰۰ و ۱۰۱ است مگر آنکه دیدار روی اذملتان و لها وود در بوط سفر مشرق نباشد.

فهرست نامهای کسان و جایها و نسبتها و کتابها

و قبيله ها و فرقه ها

ابو علی سینا (اسناد) - ۳	آبخوری (با آخری ح) - ۳
ابو عقیل - ۱۷ و رجوع به پسر ابو عقیل شود .	آبسکون (دریا) - ۵
ابو غانم عیس بن البعیر - ۱۰۵	آمد - ۱۸
ابو قیس (کوه) - ۸۶، ۸۶، ح ۸۷	آذربایجان - ۱۹، ۶
ابو هین - رجوع به ناصر خسر و شود .	آمد - ۶۳، ۱۰، ۹
ابو عقیل - ۱۷ ح .	آمل - ۳
ابو منصور شهر دان - ۱۱۴	
ابو منصور محمد بن دوست - ۱۲۷	
ابو منصور و سودان بن محمد (امیر الاجل سیف - الدوله و شرف الملة و لى امیر المؤمنین) - ۶	ابا کالنجار - ح ۱۱۴، ح ۱۴۱ - رجوع به با کالنجار شود .
ابو نصر احمد (امیر الاعظم عزه الاسلام سعد الدین نصر الدوله و شرف الملة) - ۸ و رجوع به نصر الدوله شود	ابراهیم - رجوع به جستان و رجوع به ابو صالح شود . ابراهیم خلیل الرحمن - ۳۷، ۴۰، ۴۲، ۴۴، ح ۴۵، ۴۵، ۸۶، ۸۷، ۹۴، ۹۸، ۱۰۲
ابو نصر (و ذریه امیر خراسان - جفری بیست) - ۱۲۸	ابراهیم (مقام) - ۹۸، ۸۷
ابی هریره - ۲۲	ابله (شهر) - ۱۱۸ - ۱۱۹
اخلاط - ۷، ح ۸	ابله (نهر) - ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۹
اخیم - ۸۰	ابن المعتز - رجوع به سوری شود .
اربل (اربل) - ۲۰ ح - رجوع به دادار شود	ابوالحسن - رجوع به امیر گیلکی شود
ارحان - ۱۲۱ - ۱۲۲	ابوالعلاء معری - ۱۲
ارزن - ۸	ابوالفتح عبد الجلیل (خواجه) - ۱۲۸، ۱۲۹
ارمانوش (رد) - ۸	ابوالفتح علی بن احمد - ۱۱۵
ارمنی (زبان) - ۷	ابوالفضل خلیفه بن علی الفیلسوف - ۵
ارمنیان - ۷	ابوالفضل بیهقی - ۵۶ ح
ازهر (جامع) - ۵۷	ابوبکر همدانی - ۴۳
استادان (گروهی از اساتذین ملطیان مصر) - ۵۹	ابوجهل - ۹۴ ح
استنبول - ۵۰	ابوسعید بصری ۱۲۲ ح، رجوع به بوسعید شود .
اسحاق بن ابراهیم - ۳۱، ۴۰، ۴۵	ابوسعید (جهود) - ۷۲
اسری (سوره) - ۲ - ۳۱ ح	ابوسعید احساوی ۱۰۹ ح ۱۱۱ ح، رجوع به بوسعید شود .
اسندریه - ۵۱، ۵۰	ابوسایمان - رجوع به جفری بیست شود .
اسماعیل - ۴۵	ابوصالح - رجوع به جستان ابراهیم شود .
اسوان - ۴۸، ۴۹، ۸۰، ۸۱، ح ۳، ۳۰، ۳۱، ۳۴	ابوعبدالله احمد بن علی بن احمد (رکس) - ۱۱۵
اسود - ۱۴ ح	ابوعبدالله محمد بن فلیج - ۸۱، ۸۴، ۸۵
اسوط - ۲۹، ۳۰	

انطاکیه - ۱۲، ۱۲ ح	اصحاب الرس - ۱۰۶
اویس قرنی - ۷	اصحاب الرقیم - ۱۰۶ ح
اهواز - ۱۱۵	اصفهان - ۳، ۳ ح، ۱۲۲، ۱۲۳ ح، ۱۲۴ و رجوع به - پاهان شود
ب	اعلیین - ۱۹
باب ابراهیم - ۱۰۸۷	اعز القری - ۴۴ ح
باب الابواب (به بیت المقدس) - ۲۸	اقلیدس - ۳
باب الارمن - ۹	الابله - ۱۱۸ ح
باب الاسباط - ۲۸	الامراء (حاره - محله) - ۶۳
باب الانطاکیه - ۱۲	الباطلیه (حاره) - ۶۳
باب البصر - ۵۵	البحودریه (حاره) - ۶۳
باب التل - ۹	البحونه (الحديث ۱۱۸ ح) - ۱۱۸
باب التمارین - ۹۴، ۹۴ ح	الحاکم بامر الله - ۴۴، ۴۴ ح - و رجوع به حاکم... شود.
باب التوبة - ۲۹	الحمیده - ۱۱۸
باب الجنان - ۱۲	الندیالیه (حاره) - ۶۳
باب الجوامع (مسجد) - ۶۴	الروم (حاره) - ۶۳
باب العطه - ۳۴	السریرک - ۱۱۸ ح
باب الخلیج - ۵۶	الصمد (الضمیر - ۱۱۸ ح) - ۱۱۸
باب الدجله - ۹	العزيز بالله - ۹۷ ح
باب الدقاقین - ۹۳	العزيز لدين الله - ۹۷
باب الذهب - ۵۵	الفصول والغايات (کتاب) - ۱۳
باب الرحمة (به بیت المقدس) - ۲۹	المحرری - ۱۱۸ ح
باب الرحمة (به مکة) - ۹۷	المستنصر بالله - ۱۲۶
باب الروم - ۹	المشان (المثال ۱۱۸ ح) - ۱۱۸
باب الزبرجد - ۵۵	المصاعده (حاره) - ۶۳
باب الزلاقة - ۵۵	المعز لدين الله - ۵۳، ۵۴، ۵۹، ۷۰ ح و رجوع به معز شود.
باب الزهومة (الزهو، الزهو به ۵۵ ح) - ۵۵	المفردات (المفردات ۱۱۸ ح) - ۱۱۸، ۱۱۸ ح
باب السریج - ۵۵	المفتح - ۱۱۸ ح
باب السریة - ۵۵	المقیم - ۱۱۸
باب السقر - ۲۸	النبی (مقام) - ۳۹
باب السکینه - ۳۴	امیر الجیوش - ۴۲
باب السلام - ۵۵	امیر المؤمنین (حمزه) - ۷۵ ح
باب الصفا (باب صفا) - ۷۵، ۸۸، ۹۱ ح	امیر المؤمنین (خلیفة فاطمی) - ۷۰، ۷۳، ۱۲۶
۹۴، ۹۳	امیر المؤمنین (علی بن ابیطالب) - ۸۵، ۹۳، ۱۱۶
باب الطوی (باب السطوی ۹۴ ح) - ۹۴	امیر امیران - ۱۲۶، ۱۲۷ ح و رجوع به جستان ابراهیم شود.
باب الطیب (مشهد) - ۱۱۶	امیر کزلیکی (ابو الحسن بن محمد) - ۱۲۴، ۱۲۶ ح
باب العجله - ۹۴	۱۲۸
باب العید - ۵۵	انجیل - ۵۵
باب العین - ۳۴	اندلس - ۱۰، ۱۰، ۵۲، ۵۳
باب الفتوح - ۵۶، ۵۵	
باب الفسائین - ۹۳	
باب الطیب (مشهد) - ۱۱۶	

بصره (دریا) - ۹۰	باب القنطره - ۵۶
بطلیس - ۷	باب الله - ۱۲
بغداد - ۱۱۱۰، ۱۰۴۰، ۹۲، ۸۹، ۶۸، ۵۴، ۳۲	باب المشاوره - ۹۴
بقره (سوره) - ۳۴ ح	باب المعامل - ۹۴
بلاس - ۱۱۸	باب النبی (به بیت المقدس) - ۳۴
بلال حبشی - ۱۰۱	باب النبی (به مکه) - ۹۲، ۹۴ ح
بلخ - ۱۱۸۳، ۱۱۰۸، ۲۴، ۱۲۳ ح - ۱۲۸، ۱۱۶	باب النبی (به مکه) - ۹۲
۱۳۰، ۱۲۹	باب الندوة - ۹۴، ۹۲، ۹۱
بنی اسرائیل - ۲۱ - ۳۴	باب النصر (یا باب التعمیر ۵۶ ح)
بنی سواد - ۱۰۵	باب الوسیط (یا باب الوسیطة ۹۴ ح)
بنی شیبیه - ۱۰۰	باب الیهود - ۱۲
بنی عباس - ۹۷	باب بنی شیبیه - ۹۴
بنی مالزن (مشهد) - ۱۱۶	باب بنی هاشم - ۹۱، ۹۳، ۹۳ ح، ۹۴ ح
بنی نسیر (حصن) - ۱۰۴	باب عروقه - ۹۴
بو جهل (سوا) - ۹۴	باب علی علیه السلام - ۹۳
بو قبیس (کوه) - ۸۶، ۸۷ ح : رجوع به ابو قبیس شود	باریاب - ۱۲۸، ۱۲۸ ح
بوسید بصری - ۱۲۲	باطلیان (گروهی از لشکریان مصر) - ۵۹
بوسید لحساری - ۹، ۱۰، ۱۰ ح، ۱۱	باکاليجاردلیسی - ۱۱۴، ۱۲۱
بوعقیل - ۱۷ ح، رجوع به ابو عقیل شود	بایزید بن همامی (شیخ) - ۳
بهرام گور - ۱۲۲	بابسنقری (دیباچه شاهنامه) - ۲ ح
بیابان - ۱۲۴، ۱۲۵	بش الحسین بن سلامة - ۱۰۳
بیا بانک - ۱۲۴ ح	بش الرسول - ۱۰۱
بیاضیه - ۱۲۴ ح	بش الزاهد - ۸۹
بیت اللحم - ۴۱	بش زمزم - ۹۸
بیت المقدس - ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۶ ح، ۳۳، ۳۵	بش علی بن ابیطالب - ۱۰۱
۳۷، ۳۰، ۱۴، ۱۱، ۴، ۳، ۴، ۴، ۵	بجاویان (بجاهیان ۸۳ ح) - ۸۳
بیروست - ۱۶	بجر النعام - ۸۳
بینه (با بیسه ۹۱ ح) - ۹۱	بحرین - ۱۱۲
بیعة القمامة - ۴	بدوی (عرب) - ۱۱
بیل - ۴	بدویان (گروهی از لشکریان سلطان مصر) - ۵۹
ب	بدویان - ۱۱۲
پارس (فارس) - ۱۱۲، ۱۲۱، ۱۲۲	براق - ۳۸
پارسیان - ۸۲	بر جوان (حاره) - ۶۳
پارسی (زبان) - ۷ (پارسی گو) - ۱۲۴	برده (ده) - ۱۹
پارسی (مرد) - ۱۱۴، ۱۱۵	برزا الخیر (یا برزا الخیر ۵ ح) - ۵
پاریس (کتابخانه) - ۲ ح	برقه - ۸۹، ۹۹
پسرا بوعقیل - ۱۷	برکری (یا برکری ۶ ح) - ۷، ۶
پسر شاددل - ۸۹، ۹۰، ۹۰ ح	بشر - ۱۱۸ ح
پنج دبه - ۱۰	بصره - ۶۸، ۶۷، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱
پیاده (حصار) - ۱۲۴	۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸
	۱۱۸ ح، ۱۱۹، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۳۰

ت

تاپوس سکیه-۳۵
 تاج المعالی ن ا والعوج-۸۶
 تاج معین-۱۰۱ ح
 تازی (خط)-۱۲
 تازی (زبان) ۷-۹۰
 تمت (سوره)-۱۱۰
 تبریز-۶
 تبارستان-۱۲۶
 ترسا-۱۰، ۶۹
 ترسایان-۱۰، ۲۵، ۴۰، ۴۱
 ترسامی-۴۹
 ترک (بلاد)-۱۰
 ترکستان-۶
 ترمند-۴۸
 تراسیح (وادی)-۲۲
 تریس-۴۶، ۴۶، ۴۷، ۴۸
 توح-۱۲۱ ح
 توی-۱۲۶، ۱۲۷
 توم-۱۲۱
 تپا-۹۰، ۹۰

ب

تربا (اسرا ۱۰۵ یا هرما ۱۰۵ ح)-۱۰۵ ح
 تربه (اشر ۱۱۸ ح)-۱۱۸ ح
 ح
 حار-۵۲، ۷۳، ۱۶، ۸۵، ۹
 حاریل (ده)-۳۸
 حبل الرحمة-۱۰۲
 حبل الهمز-۴۹
 حلیل (احبل یا حلیل ۱۵ ح)-۱۵
 حقه-۲۵
 حده-۸۴، ۸۵، ۸۶
 حریغ (حصار)-۱۰۴، ۱۰۵
 حریره ن اله صه-۱۱۱ ح
 حرره العرش-۱۱۸
 حرره اله ن ۱۸ ح
 حرره المراداب-۱۱۱ ح رجوع به المراداب شود
 حرره العظمی-۱۱۱، ۱۱۸ ح
 حرره راهم (احسان ن اراهم) (میران)-
 له لم حل حلال وصالج بولی امرا الموهسن)-

حمران-۱۰۱

حمری (زباط)-۱۲۸

حمریه-۱۱۸، ۱۱۸ ح

حمری ملک، داود ن میکان ن ساحوی (اوسلیمان)-

۱۲۸، ۳۱۱، رجوع به داود شود

حمو کمان (احو حمان ۱۲۹ ح) (بل)-۱۲۹

حمه قسری-۱۲

حمه برقه-۱۱۳، ۱۱۸

حمه جان ح

حمه جانان-۱

حمره (کوشک)-۵۷

حموی (کوان)-۳۳ ح

حموم (وادی)-۲۶، ۲۷

حمودان-۲۵

حمیخوی-۴۸

حمزه-۶۸

ج

چاشب حوادان-۳

چهارده (چارده ۱۲۵ ح)-۱۲۵

چس-۵۳

چسی (سعال)-۲۳

ح

حاکم، ابراهیم-۵۱، ۵۱ ح ۵۶، ۶۳، ۶۵ و رجوع

حاکم شود

حاکم جامع-۵۷

حارون-۴۱ ح

حسه-۵۳، ۶۰، ۶۶، ۸۲، ۸۳

حشی-۱۰۱، ۱۱۰ (مده) ۸۹

حجار-۳۹، ۴۳، ۵۲، ۵۹، ۷۳، ۷۵، ۷۶، ۸۴

۸۵، ۸۶، ۹۰، ۹۰ ح

حجر-۹۸

حجر الاسود-۸۷، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۱۱۱

حجر الاسود (رکن) ۹۵

حده ۱۱۸ ح

حران-۱۱۰

حسین علی ن ا طالب-۵۱، ۵۳، ۶۱، ۷۷

حسان-۱۱۱ ح

حشار ()-۱۱۸

حطیره (ده)-۱۹

حطب ۱۱، ۱۲، ۲۷، ۲۷

حمام ۱۲ ح، ۱۳ ح

دمشق-۱۳، ۱۲، ۱۷	حمام-۱۳، ۱۲
دمشق مسان-۱۱۸، ح ۱۱۹	حصه بن عید المطلب-۳۴، ۷۵، ۷۵، ۷۵ ح
دمشقی (مرح)-۱، ۲، ۲۹، ۲۷	حصن-۱۲
دهماص-۶	حصن-۹۰
دهلی-۶۰	حوس-۸۲
د راک-۱۲	حوریه-۱۱۳ ح
دلم-۳، ۵، ۶۱	حمام (صفت ۲۲)-۲۲ ح
دلمان-۵ ح	خ
دیلمسان-۵ ح، ۱۲۶	خابون (ده)-۲۴
دیلمان-۵ ح، ۶۱	خافان-۶۰
د	خان لبعان-۱۲۲
دوالعمل می-۱۹	خا قرمرم-۹۸، ۹۹
ر	خا قصه صهره-۳۵، ۳۷
رسانا-۱۲۵	حصن-۱۲۵
رسول الله (ص)-۸۵	حراسان-۱، ۱۱، ۱۱، ۲۷، ۶۸، ۷۶، ۸۹، ۸۹، ۹۹
رسول (ص)-۳۸	ح ۱۲۴، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹
رشت-۱۲ ح رجوع به دشت شاد	حردویل-۴
رته-۱۲۶	حرا الزیت-۹۹
رمله-۱۸، ۲۳، ۲۴، ۲۵	حسرو دهلی-۶۰
روبه-۱	حشعشان-۱۱۸ ح
روم-۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۲۵، ۲۴، ۲۴ ح، ۴	حلیج (حوی)-۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۲ ح
روم (دریا)-۲۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲	حلیل الرحمن-۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳ رجوع با مهم
رومش (اهرمنس ۸ ح)-۲۸	حلیل شود
رومنان-۵۰، ۵۱، ۵۱ ح، ۵۶ ح	حلیل (مشهد)-۴۱
رومی (برده)-۲۹	حندان ۵
رومی (خامه در رخت)-۶۱	حوی-۶
رومی (دما)-۲، ۴۲، ۴۵، ۵۱، ۷۱	حصف-۱۰۳
ری-۳	د
ز	دارالوردی-۶۹
زنده-۹۰	داربل (یا اربل ۲۰ ح یا اربل ۲۰ ح)-۲۰
زنده (راجه) (راجه) ۲۵-۱	دامغان-۳
زارنا السی-۲۹، ۳۰	داوون (مبارک، وامع)-۱۹، ۱۹ ح
زه روم-۱، ۸، ۸، ۹۹	داود بن میکال بن سلحوی (اوسلیمان حمیری مک)
زنگار-۵۳، ۶۶، ۸۲	داود پشمیر-۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۸، ۴۰، ۴۰ ح
زگی-۱۱۰	در سده ۵
روح اگروهی ادلس (سلمان ص)	دخله-۱۱۳، ۱۱۳ ح، ۱۱۷، ۱۱۸
روان-۱۲۶، ۱۲۶ ح، ۱۲۶، ۱۲۶	دست-۱۲۶ ح رجوع به دشت شود
روان (خاربه)-۳	دستگرد-۱۲۸، ۱۲۹، ۱۲۹ ح
ه	دست-۱۲۶، ۱۲۹، ۱۲۹ ح
ه-۴۱، ۴۱، ۴۱، ۴۱، ۴۱	دشقی-۶
	ده و ده (کوه)-۳

ش	س
شامره - (یا شانزدهم ۱۱۰ ح) - ۱۱۰	سادات - ۱۱۰
شاددل - رجوع به پسر شاددل شود	ساره - ۴۲
شاطی عثمان - ۱۱۹، ۱۱۸	سام - ۱۱۸
شام - ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۶، ۱۷، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۳۲، ۴۱	ساروه - ۳
۴۴، ۵۳، ۷۲، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۹۲، ۹۹	ساهره (یا ساره) - (ح ۲۵، ح ۲۶) - ۲۶، ۲۵
شامی (رکن) - ۴۰، ۹۵، ۹۶	سپاهان (اصفهان) - ۳، ۴، ۱۲، ۱۲۵
شاهرود (رود) - ۵۰، ۵۵ ح	سپیدرود - ۵۵ ح
شاهنامه - ۲ ح	سجلماسه - ۵۱
شپورخان - ۲، ۱۲۸	سراب - ۶
شپورخان ۱۲۸ ح رجوع به شپورخان شود	سراجان (نارار) - ۳
شرقی (رکن) - ۴۰	سرایان (گروهی از لشکر بایان سلطان
شربیه - ۱۰۸	مصر) - ۵۹
شط - ۱۱۳، ۱۱۸ رجوع به شط العرب شود .	سربا (یا ترناب) - ۵، ۶ ح یا هر ماه ۱۰ ح) - ۱۰۵
شط العرب ۱۱۳، ۱۱۸، ۱۱۸ ح	سرخس - ۳، ۱۲۸
شمیب - ۲۰، ۲۰ ح	سرمین (یا سرمیس) - (ح ۱۲) - ۱۲
شوی عثمان یا سوی عثمان یا ده شوی عثمان - ۱۱۰ ح	سروح - ۱۱
رجوع به شاطی عثمان شود	سعید - ۱۱۸ ح
شمعون ۱۹	سعید آباد - ۶
شمشیر بریل - ۱۲۲	سفرنامه ناصر خسرو - ۲ ح، ۸ ح
شمیران - ۶۵	سقایه الحاج - ۹۹
شیهه - ۱۵، ۱۷، ۱۷ ح، ۲۲، ۲۴	سقلیه (یا سقایه) - (ح ۱۵) - ۵۲
ص	سکه العطارین - ۴۴
صالح - ۱۸	سلم - ۱۱۸ ح
صالحیه - ۴۸	سلسله (قه) - ۳۸ رجوع به قه سلسله شود .
صحره (قه) - ۳۸	سلوان (چشمه) - ۳۲ - رجوع به همین سلوان شود
صعده - ۸۵، ۹۰	سلبان بن داود - ۲۱، ۲۷، ۲۹، ۳۳، ۳۴، ۴۰، ۴۱
صعید الاعلی - ۷، ۴۷، ۴۹، ۸۰	سمرقندی (کاهد) - ۱۵
صفا - ۸۷، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۳	سندان - ۳
صقلاب - ۶۰	سنگان - ۲، ۱۲۸
صعلاسان - ۵۱	سمران - ۵ ح، ۶ ح
صقایه - ۱۵	سنلان - ۲ ح، ۱۲ ح
صنعا - ۹۰، ۹۱	سی - ۱۷
صور - ۱۷	سوزی (ابن زامره عمیده حراسان) - (ح ۱۲۴، ح ۱۲۴)
صوفیان - ۲۹	سوق الخراجه - ۱۱
صیدا - ۱۶	سوق العطارین - ۸۸
ض	سوق القداحین - ۱۱
ضیفه - ۸۱	سوق القنادین - ۶۶
ط	سوق عثمان - ۱۱
طائف - ۳، ۱۰۳، ۱۰۳ ح، ۱۰۴	سوره (رمض) - ۱۲۱
طاره - ۱۴، ۵	

طالعان-۲
 طبره-۲۱۲۰
 طبره (درما)-۲۱
 طبره (شهر)-۲۱
 طیس-۱۲۶، ۱۲۵
 طرا برزن (یا طرا بوزن ح ۱۵)
 طرا بلس-۲۴، ۱۵، ۱۴، ۱۲
 طغرل بیک (ابوطالب محمد بن میکال بن سلجوق)-
 ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۳ ح
 طوس-۲ ح
 طولون-۶۳
 طولون (مسجد)-۶۳
 طینه (یا طیه ح ۴۶)-۶۶

ع
 عاصی (آب)-۱۳
 عایشه-۱۱۶
 عبادان-۱۱۹، ۱۱۹ ح
 عباسیان-۶۳
 عبداللثاف (۲)-۱۱۸ ح
 عبدالله بن عباس-۱۰۴
 عبدالله (قاضی)-۷۶
 عبری (خط)-۲۱
 عبداشراء (گروهی از لشکران سلطان مصر)
 ۵۹
 عبداشری (ناره)-۶۳
 عبید نیشابوری-۱۲۸
 عثر-۹۱
 عجم (بلاد)-۱۰، ۱۴، ۱۵، ۲۲، ۶۱ ح ۶۶
 ۸۰، ۷۰، ۶۹
 عجمی-۱۱۰، ۱۱۰ ح
 عصیان-۵۹
 عدن-۵۲، ۵۳، ۸۳، ۸۹، ۹۰، ۹۰، ۹۰، ۹۰ ح ۱۱۲
 عراقی-۱۲، ۱۳، ۱۳ ح ۸۹، ۳۲
 عراقی (رکر)-۹۵، ۹۵
 عراقین-۹۹
 عرب (بلاد)-۱۰، ۶۱ (روین)-۱۱۲، ۹۰
 عمره-۴۴
 عفات-۴۴، ۷۷، ۷۷، ۸۹، ۸۹ ح (ش ۰)
 ۱۰۲ (دست)-۱۰۲
 ۱۲-۱۲
 ۱۹-۱۹

عزیر-۶۸
 عسقلان-۴۵
 عمره سیان (یا عمره مان باعقر حمدان ح ۱۱۸)-۱۱۸
 عک-۱۹
 عکا (عک، مدینه عکا)-۱۷
 عک-۱۸، ۱۹، ۲۹، ۱۹ ح ۲۲، ۲۲ ح
 علویان-۱۰۸
 علی بن ابیطالب (امیر المؤمنین)-۸۵، ۸۵ ح
 ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۰۱، ۹۳
 علی بن احمد (یا علی بن محمد ح ۱۱۰)-۱۱۰
 علی نسایی (استاد)-۳
 عمان-۹۰، ۱۱۲، ۱۱۷
 عمده الدوله-۷۷
 عمر خطاب-۲۶، ۳۲
 عمرو عاص-۶۴، ۶۵
 عمرو (رباعه)-۱۲۸
 عمید (خواججه)-۱۲۳
 عذاب-۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵
 عیسی-۳۰، ۳۱، ۳۵
 عیش پیشه پور (۲)-۱۹
 عین البقر-۱۱
 عین الشمس-۶۲
 عین سلوان-۲۶

ع
 غزمن-۹۵
 غمدان (قصر)-۹۱
 غوردی (الامیر لیب الدوله نوشاس) رجوع
 نوشتگی شود
 غوردی (مقام)-۳۹

ف
 فارس-۶، ۱۱۲
 فاطمه زهرا-۷۴
 فاطمین (خلعا)-۹۷ ح
 فرات-۱۱، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۰ ح
 فرادیس-۲۱
 فردوسی-۲ ح ۱۲۷ ح
 فرس (نارنج)-۴
 فرعون-۲۶، ۱۱
 فرعون (نارنج)-۱۶، ۲۲
 فرنگ-۲۰، ۲۰
 فرنگش (امامان و ایران ح ۱۲۲)

طالعان-۲
 طبره-۲۱۲۰
 طبره (درما)-۲۱
 طبره (شهر)-۲۱
 طیس-۱۲۶، ۱۲۵
 طرا برزن (یا طرا بوزن ح ۱۵)
 طرا بلس-۲۴، ۱۵، ۱۴، ۱۲
 طغرل بیک (ابوطالب محمد بن میکال بن سلجوق)-
 ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۳ ح
 طوس-۲ ح
 طولون-۶۳
 طولون (مسجد)-۶۳
 طینه (یا طیه ح ۴۶)-۶۶

ع
 عاصی (آب)-۱۳
 عایشه-۱۱۶
 عبادان-۱۱۹، ۱۱۹ ح
 عباسیان-۶۳
 عبداللثاف (۲)-۱۱۸ ح
 عبدالله بن عباس-۱۰۴
 عبدالله (قاضی)-۷۶
 عبری (خط)-۲۱
 عبداشراء (گروهی از لشکران سلطان مصر)
 ۵۹
 عبداشری (ناره)-۶۳
 عبید نیشابوری-۱۲۸
 عثر-۹۱
 عجم (بلاد)-۱۰، ۱۴، ۱۵، ۲۲، ۶۱ ح ۶۶
 ۸۰، ۷۰، ۶۹
 عجمی-۱۱۰، ۱۱۰ ح
 عصیان-۵۹
 عدن-۵۲، ۵۳، ۸۳، ۸۹، ۹۰، ۹۰، ۹۰، ۹۰ ح ۱۱۲
 عراقی-۱۲، ۱۳، ۱۳ ح ۸۹، ۳۲
 عراقی (رکر)-۹۵، ۹۵
 عراقین-۹۹
 عرب (بلاد)-۱۰، ۶۱ (روین)-۱۱۲، ۹۰
 عمره-۴۴
 عفات-۴۴، ۷۷، ۷۷، ۸۹، ۸۹ ح (ش ۰)
 ۱۰۲ (دست)-۱۰۲
 ۱۲-۱۲
 ۱۹-۱۹

مسطاط-۵۳

فصول الغایات-۱۳ ح رجوع به الفصول و الغایات شود.

ملج (یا ملیج) ۱۰۶ ح (۱۰۷ ح) - ۱۰۶، ۱۰۷

واسطین-۲۴ ح

واسطین نسبت (۴) - ۲۴

قی

قاهره (قاهرة معریه) - ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷

۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷

قاین-۱۲۷، ۱۲۸

قبادیانی-۱

قبور الشهداء-۷۵

قبة رسول-۳۸

قبة سلسله-۳۸

قبة صغره-۳۵، ۳۸، ۳۹

قیان (قیان ح) - ۵

قدس (- بیت المقدس) - ۲۴، ۴۴

قرآن-۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷

قرول ایاقرول (ح) - ۱۱

قریه العرب-۲۴

قرن اوردن-۵ ح

قروین-۹۵، ۹۶ ح

مسططییه-۱۲، ۱۳ ح ۵۲، ۵۳

قصر الشوك (ساره) - ۶۳

مطران-۶

مطیب-۱۱۲

مطیعی (کتاره) - ۱۰۱

مطیر (قلعه) - ۷

ملازم (دریا) - ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰

۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰

مسون (حصار) ۱۵

موس-۸۰

موس-۳

موش-۵

مقروان-۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲

میدار-۲۳، ۲۴

میسر-۵۴

م

مردوز-۱۱

موس-۵

منازل (دریا) - ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰

کره رجوع به کره شود

کعبه-۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰

۱۱۱، ۱۰۱

کفر سانا (یا کفر سانا د ۲۳ ح) (= کفر سلام) - ۲۳

کفر سلام (کفر سانا د) - ۲۳

کفر ۱۲-۲۲ ح

کفر که-۲۲ (رجوع به کفر اما شود)

کعبه (ده) - ۲۲

کوان (= جوی) ۳۰۳ ح

کوطراذ (محل) - ۱۲۳

کوه ح ۱۲۴، ۱۲۵ ح

کوفه - ۱۱۶، ۱۹۰

کویما (یا کوما) ۱۳ ح

کیحسرو-۱۲۷

کیش-۱۱۲، ۵۰

ک

کرحی-۶۰

کره-۱۲۴

کنا بد-۱۳۶

گیلکی-۱۲۶ رجوع به گیلکی بن محمد شود

گیلکی بن محمد (امیرا والحسن) - ۱۲۵

گیلان-۵ (کوه) - ۵۰

ل

لجسا-۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰

ح ۱۱۲، ۱۱۳

لحصا- (۱۰۳ ح ۱۰۸ ح)

لکرحان (۲) - ۱۲

لواسان-۳

لوح (در) - ۲۱، ۲۲ ح

لوح (شهرستان) - ۱۱

لؤلؤ (کوشک) - ۵۷

لوردهان-۱۲۲

ل و - ۱۰

لیت اندوا و شمس عوری - ۵

لیلی-۱۰۴

لیلی دسره سمود بهشتی رجوع به امیرا المؤمنین

علی بن ابیطالب-۱۱۶

م

مورالدر-۱۸۹، ۱۹۰

موس-۳۲

موس-۵۹

مردوز-۱۱

موس-۵

منازل (دریا) - ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰

فهرست لغات و ترکیبات (۱)

	آ
<p>ازار-۸۲</p> <p>استرخانه-۶۴</p> <p>اسقیال-۱۱۸</p> <p>استمات-۷۲</p> <p>استیدن-۸۵، ۸۵ ح</p> <p>استوانه (۲)-۱۲، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۳۱، ۳۲</p> <p>ح ۳۸، ۳۶</p> <p>اشتمال-۵۰</p> <p>اشجار-۹۰، ۹۰، ۹۰، ۱۷، ۱۷، ۲۲، ۴۴، ۵۶، ۱۱</p> <p>اصبع-۴۹</p> <p>اصحاح-۱</p> <p>اصناف-۶۰</p> <p>اصحال-۱۱۳</p> <p>اهو-۲۶</p> <p>ایون-۷۹</p> <p>وران-۱</p> <p>اقصر-۱۱۳</p> <p>اگر (ل = ل)-۱۲۷، ۱۲۷ ح</p> <p>العت-۵۸</p> <p>الواح-۲۴</p> <p>املس-۱۰۵</p> <p>امواج-۱۸</p> <p>امم-۱۲۷</p> <p>ا-۶۵</p> <p>امام داده-۲۱</p> <p>اوده-۳۷، ۳۸</p> <p>اواع-۲۴</p> <p>اورمرد-۴۸</p> <p>اوتاف-۶۳</p> <p>اوسب-۱۱۵</p>	<p>آبگیر-۳۲، ۳۲، ۶۲</p> <p>آنگنه-۱۲۰، ۹۷</p> <p>آجر (صمخاه)-۹۸</p> <p>آروقه-۴۸</p> <p>آسیاگرد-۱۰۹</p> <p>آشکوب-۵۶، ۵۷، ۶۹</p>
	ا
	الیه-۷۸
	اللق-۶۸
	الما-۶۰، ۱۱۵
	احتماع-۱۱۸
	اخره-۴، ۵۴، ۶۹
	احی-۷۵، ۷۵ ح ۱۰، ۶
	اخری حواره-۵۵
	احرام-۸۷، ۱۰۱، ۸۷
	احرام گرفتگی-۸۷، ۱۰
	احرا احاب-۷۲، ۷۸
	احرس-۶۲، ۶۲ ح
	ادونه-۷۱
	ادم-۱۰۷
	اربطه-۱۱۸
	ارباع-۹، ۱۰، ۱۱، ۱۱، ۲۷، ۳۳، ۳۴، ۳۶، ۴۱
	ح ۴۱، ۵۸، ۵۵
	ارباع گرفتگی-۱۱۷، ۱۱۸
	اردای-۱۵، ۶۰
	ارد بر-۲۸، ۲۸، ۳۱، ۳۱، ۳۲، ۳۵، ۳۸ ح
	ارش-۱۱، ۱۱، ۱۲، ۱۱، ۱۴، ۱۸، ۱۸، ۲۶، ۲۶، ۳۱ ح
	ح ۳۱، ۳۲، ۳۲، ۳۲، ۳۴، ۳۴، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷
	ح ۳۹، ۴۱، ۴۱، ۴۱، ۴۲، ۴۲، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۴، ۶۴
	ح ۶۴، ۶۵، ۷۰، ۸۱، ۸۱، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵
ب	۱۱۶، ۹۸، ۹۶
ب-۳۴	

۱. تذکر بوصفحات و معانی که برای لغات درمتن آمده از خود سه امه ، حجم است و وصفحات
 - لصفحات از حاشیه رب است (۲) در اصطلاح مصنف آ را رسیده و با شماره سنگی ساخته شده
 - دور (باشد) -

بوزیا - ۷۲	باج - ۸۶
بوصی (- کشتی) - ۱۱۹	باجگاه - ۱۲۰، ۱۵۰، ۱۶۱
بو قلمون (- جامه بی رنگین که پروسی از روز به لونی لیا بد) - ۴۶، ۴۸، ۵۸، ۶۷، ۷۱، ۷۱ ح	بادونک - ۸۹
بهبه - ۶۸	بار - ۷۰
بیاع - ۱۲۳	بار بردل کسی بودی - ۶۹
بیراهی - ۵	باردان - ۶۸
بیرون از - ۱۱۴، ۶۸	بارو - ۱۲۹، ۱۴۰، ۲۳۰، ۲۵۰، ۲۶۰، ۵۵۰، ۸۰۰
بیخوله - ۹۶	بارو - ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۶۱، ۱۷۱، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳ ح
پ	۱۲۶، ۱۲۴
پالیز - ۸۹	باری - ۱۹۰، ۲۰۱ ح
پایتابه - ۶۱	باریک - ۲۰۲، ۲۰۵ ح
پرده دار (- صاحب الستر) - ۲۰، ۲۰ ح	باصلاح - ۸۱
پشکل - ۸۲	بافات - ۱۱۳ ح
پلاس - ۱۱۴، ۱۱۷	بالا - ۱۶، ۲۸، ۲۹، ۳۴، ۳۶، ۴۰، ۴۱، ۴۱ ح
پلیدی - ۳۲	۵۰، ۴۹
پوشش - ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۹۹	بالا - ۴۸
پوشیده بودن - ۱۹۴	اقی - ۱۹
پهلور - ۱۱۶، ۶۵	بحری - ۱۲
پی - ۱۱۵، ۵، ۱۳۷	بوقه - ۱۰۵
پیراستن - ۹۱	بدست - ۹۵، ۹۵ ح
پیشگاه - ۷۴	بر - ۱۱۶
پیلپایه - ۲۹	برجوشیده - ۱۲۵
پیله - ۷۹	برچک (۱) - ۹۱، ۹۱ ح
پیله ور - ۶۸	برس جمع - ۷۲
ت	برشده - ۸
تبر - ۳۰	بری - ۱۱۳
تبرک - ۱۹۴، ۱۰۱، ۱۰۱ ح	برک - ۵۴
تجاشی - ۷	بساتین - ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹ ح
تصوت الارض - ۸	۱۲۵
تدف - ۷۸	بند - ۴۹
تخفه - ۷۸	ساده - ۵۹
تحویل - ۳۴	سوی (- رای) - ۱۱۰، ۱۱۰ ح
تدد - ۱۱۵	بشر - ۹۸
تشریف - ۷۸	بند - ۶۶
نصوبل - ۷۰، ۸	بشارت - ۳۰
تعدز - ۱۲۳	بند - ۸۳
تعرض - ۱۱۰	ماع - ۲۵
تهد - ۱۱۰	لسان - ۷۱، ۶۲
	ذات النمش - ۱۰۸

(۱) ظاهر آهوان برچه است بمعنی نیزه کوچک و اینجا مقصود نمغ شمشیر است، قابل دسینه (حاشیه ب).

جنب-۵۰،۳۹	تفاریق-۱۱۳
جنگ گاه-۱۲۳،۹	تفحص-۴۹
جنیت-۶۱،۶۰	تفرج-۱۰۷،۲۳
جنبینی-۶۰ ح	تفرج گاه-۵۷
جودی (نوعی کشنی)-۲۲	تفصیل-۵۲،۵۲ ح
جوز-۵۰	تقدیر-۵۴،۱۶
جوز هندی (نارگیل)-۱۱۲	تقریب-۳۰،۱۴
جوهر-۷۱	تقریب-۹۷
جوهری-۷۱	تکبیر-۲۹
جوین-۱۲۴،۱۳	تکلف-۱۰،۱۰ ح ۱۰،۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵
چک-۶۵	تکلف-۴۵، ۴۵ ح ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹
ح	تلفات-۹۹، ۲۸
حاجت-۹۵	تکلیف-۵۵
حاره (محلّه)-۶۳	تلقین-۱۱
حاشیت-۱۱۵، ۵۴	تمام قامت-۹۵
حامل-۲۲	تسرود-۱۲۸
حجاب-۴۵	تنگ-۱۲۰
حجاج-۷۳، ۷۵ ح ۹۴	تنگ بستن-۱۱۱
حجارت-۱۰ ح	تو-۶۵
حجاء-۸۸	تیر بر تاب-۸۶، ۵۳
حجر-۸۵	تیم-۶۹
حراق-۵۰	تیم بان-۶۹
حراهو-۹۱	ث
حرب-۱۱۶	تغذات-۹۶، ۴۱
حریه بالله-۷۹	تغذات-۶۴، ۴۷، ۲۵
حرم بستان-۵۶ ح	تقل-۸، ۸ ح
حشر-۲۶	تقل و بنه-۱۲۸
حیدر-۱۵، ۱۰، ۳، ۸، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰	تقدیر-۶۷، ۵۲
حصارک-۱۲۴، ۱۰، ۹	تیر-۸۸
حصیر-۹۰	تیم-۷۸
حصن-۱۰، ۶، ۱۰، ۵، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰	تیم بان-۷۵
حظرسره-۱۱۹، ۲۰، ۲۱، ۳۵، ۳۶، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰	تیر بر تاب-۱۱۹، ۱۱۸، ۱۱۷، ۶۶
حایت-۴	تیم-۶۱ ح ۶۷، ۶۷
حاهاه-۸	تیم بان-۳
حون-۵۷، ۴۲	تیم بان-۵۹
حیات-۱۳	تیم بان-۱۲
ح-۷۳	تیم بان-۲۷، ۲۷